

# واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به سنگ در زبان هورامی (گویش هورامان تخت)<sup>۱</sup>

سیدمهدی سجادی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران)

## ۱. مقدمه

هورامی<sup>۲</sup> یکی از زبان‌های ایرانی نو شاخهٔ شمال غربی است که در دو کشور ایران و عراق به آن تکلم می‌شود. گویشوران هورامی در ایران در دو استان کردستان و کرمانشاه در منطقه‌ای با همین نام ساکن هستند که در حد میان شهرهای کرمانشاه (مرکز استان کرمانشاه)، سنندج (مرکز استان کردستان)، مریوان، سروآباد و کامیاران از توابع استان کردستان واقع شده است. معمولاً هورامی را یکی از گونه‌های شاخهٔ چهارم در

---

(۱) این پژوهش را تقدیم می‌کنم به همهٔ زنان و مردان گویشور گویش هورامان تخت که دست‌های پینه‌بستهٔ آنها حاکی از یک عمر دست و پنجه نرم کردن با کوه‌های هورامان برای تداوم حیات است.

(۲) در متون رسمی کشوری از واژه‌های «اورامی» و «اورامان» به ترتیب به جای «هورامی» و «هورامان» (نام‌های محلی) استفاده می‌شود. نگارنده در این مقاله نام‌های محلی را به کار برده است.

تقسیم‌بندی کردی که به چهار شاخه کرمانجی شمالی، کرمانجی جنوبی، کرمانشاهی لری و گورانی‌زازایی تقسیم کرده‌اند می‌دانند (نک: رخزادی ۱۳۹۰: ۳۷؛ تابانی ۱۳۸۰: ۴۲۳؛ طیبی ۱۳۸۸: ۲۴۱)، اما تعداد زیادی از زبان‌شناسان و پژوهشگران داخلی و خارجی از جمله معین (۱۳۷۶: ۲۱۳)، دبیرمقدم (۱۳۸۷: ۱۲۱)، اُرانسکی (۱۳۵۸: ۳۱۱)، مینورسکی (۱۹۲۰: ۴۰)، بلو<sup>۱</sup> (۱۳۸۳: ۵۵۵) و آساطوریان (۱۳۷۴: ۳۶) بر این باورند که هورامی زبانی مستقل و جدا از کردی است. هورامی دارای گویش‌هایی از این قرار است: ۱) گویش هورامان تخت، ۲) گویش هورامان لهن، ۳) گویش ژاوه‌رودی، ۴) گویش پاوه و قسمتی از جوانرود، ۵) گویش گورانی قدیم که زبان کتابت کتب دینی طوایف اهل حق بوده است، ۶) «ماچو ماچو» که گویش سادات اهل حق است و ویژگی مذهبی دارد، ۷) گویش گهواره‌ای قدیم، ۸) گویش کوره‌جویی قدیم، ۹) گویش بیوتجی قدیم، ۱۰) گویش قلاعی قدیم، ۱۱) گویش کندوله، ۱۲) گویش باجلان از اکراد عراق مقابل دشت زهاب (طیبی ۱۳۸۸: ۲۴۲؛ تابانی ۱۳۸۰: ۴۲۳).

گویشی که این پژوهش درباره آن انجام گرفته، گویش هورامان تخت است. این گویش، گویش مردم شهر هورامان تخت و روستاهای کلجی (Kaldži)، نوین (Nven)، ورگه‌ویر (Vargavjari)، سلین (Slena)، ژیوار (Živar)، بلبر (Bəṭbar)، سرپیر (Sarupiri)، ویسیان (Wajsja)، رودبر (Rwaware)، کماله (Kamaṭa)، دره‌کی (Darawkje)، دیمبو (Dajmajava)، دزلی (Dəzəṭja)، بهرام‌آباد (Baramava)، دورود (Duṛu)، رزب (Razaw)، کرآباد (Kaṛava)، خانقاه (Xanaga) و دل (Dal) از توابع شهرستان سروآباد در استان کردستان است که مجموعاً حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت دارند (محمدپور ۱۳۹۲: ۱۲۷). لازم به توضیح است که به علت کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه، میزان مهاجرت از آن به شهرهای اطراف زیاد است و در صورت احتساب جمعیت مهاجرین، میزان جمعیت مسلماً بیش از میزان مذکور می‌باشد. شایان ذکر است که گستره جغرافیایی این گویش دارای مرز قاطع و مشخصی نیست چه بسا در مناطقی که گویش‌های دیگر تکلم می‌شود گویشوران گویش هورامان تخت نیز وجود داشته باشند

و برعکس؛ به عبارت دیگر تقسیم‌بندی گویش‌ها حالت پیوستاری دارد و این امری طبیعی است.

این منطقه در دامنه‌های دو کوه شاهو<sup>۱</sup> و کوسالان<sup>۲</sup>، امتداد رشته‌کوه زاگرس، قرار گرفته و منطقه‌ای کوهستانی، سنگلاخی، ناهموار و صعب‌العبور و در امتداد رودخانه معروف و دائمی کردستان یعنی رودخانه سیروان است. دره‌های عمیق و کوه‌های بلند و صخره‌ای از مشخصه‌های این منطقه است. شغل ساکنان آن عموماً دامداری، باغداری و کشاورزی به شیوه سنتی است (همان: ۱۱۲). نظر به کوهستانی و سنگلاخی بودن منطقه، سنگ در زندگی مردم این منطقه نقش بسزایی داشته و این حضور پررنگ در گویش آنان نیز انعکاس یافته، به طوری که برای سنگ و واژه‌های وابسته به آن در این گویش واژه‌ها و اصطلاحات زیادی وجود دارد.

## ۲. اهمیت پژوهش

هر پژوهش زبان‌شناختی در هر موضوع و سطحی می‌تواند نقشی هر چند کوچک در دستیابی به ناشناخته‌های زبان و کمکی هر چند ناچیز به عزمی جهانی برای حل مسائل و راز و رمزهای مرتبط با انسان، زبان، ذهن و شناخت باشد. نظر به تنوع زبانی در ایران و اهمیت مطالعه زبان‌ها و گویش‌های مورد مخاطره و تهدید و گاه رو به زوال، توصیف آنها از اولویت‌های مطالعات زبانی است. با توجه به گسترش فن‌آوری و از جمله رسانه‌های گروهی و به تبع آن ارتباط، برخورد و تعامل فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و زبان‌ها و تأثیرپذیری زبان‌ها و گویش‌های محلی از زبان‌های رسمی کشورها و زبان‌های بین‌المللی، ضرورت ایجاب می‌کند گویشوران هر زبان و گویشی در حد امکان و توانایی خویش برای حفظ و ابقای زبان و گویش خود بکوشند. به علاوه، حفظ و ابقای زبان‌ها و گویش‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی دارای اهمیت است و می‌تواند اطلاعات مفیدی درباره‌ی دستور همگانی و جهانی‌های زبان در اختیار زبان‌شناسان و محققان قرار

1) faho

2) kosalan

دهد. بنابراین، انجام پژوهش‌های گویش‌شناسی و گردآوری و توصیف واژه‌های مربوط به گویش‌ها به منظور ثبت و مستندسازی آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. تاکنون هیچ پژوهش زبان‌شناختی درباره گویش هورامان تخت انجام نگرفته است.

### ۳. روش پژوهش

برای گردآوری داده‌های این پژوهش از هیچ منبع نوشتاری استفاده نشده است. نگارنده که خود گویشور این گویش است با حضور در منطقه و مصاحبه با گویشوران بومی گویش هورامان تخت، در سنین بین ۳۰ تا ۹۰ سال، اعم از زن و مرد و ضبط گفتگوها، در مدت ۳ ماه به گردآوری داده‌ها پرداخته است. داده‌ها بر اساس الفبای آوانویسی بین‌المللی (IPA) آوانگاری شده‌اند.

### ۴. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به سنگ در گویش هورامان تخت

در اینجا واژه‌های مربوط به انواع سنگ و کوه، واژه‌های مربوط به سنگ در ساخت و ساز اماکن، وسایل و ابزارهای ساخته‌شده از سنگ، واژه‌های مربوط به سنگ در کشاورزی و باغداری، واژه‌های مربوط به سنگ در دامداری، بازی‌های سنگی، سرپناه‌های سنگی طبیعی و اصطلاحات و واژه‌های متفرقه مربوط به سنگ در گویش هورامان تخت معرفی می‌شود.

#### ۴.۱. واژه‌های مربوط به انواع سنگ و کوه

بَسسه /bassa/: سنگ بزرگی که در زیر خاک قرار دارد و در آوردن آن بسیار مشکل است.  
پیچک /pijak/: سنگی کوچک که پرتاب می‌شود و هدف از پرتاب آن هشدار دادن و آگاه کردن است و کوچک‌تر از درک است.

تاش /taš/: تخته‌سنگی که سطح آن زبر است.

تافیلکه /tafilka/: سنگی کوچک و باریک با سطحی صاف و کبودرنگ. این نوع سنگ‌ها را پس از تمیز کردن بر روی دلمه (نام غذایی) قرار می‌دهند تا هنگام پخت تکان نخورد؛ همچنین بر این باورند که حاوی آهن هستند.

- ترُم /trom/: سنگ مرتفع و مخروطی شکل.
- تریشه /trifa/: سوراخ باریک، کم‌عمق و افقی در درون سنگ.
- تِل /tal/: تخته‌سنگ بزرگ و معمولاً گرد که تنها با غلتاندن جابه‌جا می‌شود.
- تلوتاش /tlutaf/: جایی که تِل و تاش زیاد باشد به‌طوری که به‌راحتی نتوان عبور کرد و باید به‌آرامی و با احتیاط گذشت.
- توز /tuz/: براده‌های سنگ هنگام خرد کردن و شکستن آن.
- تَوَنَرِژ /tavanarze/: سنگی روشن و سفید که هنگام شکستن مثل شیشه خرد می‌شود و ریزه‌های براقی دارد.
- تَوَوَعِئَسِرِی /tavanaw fennasri/: سنگی کوچک که در جاهایی که دسترسی به آب ممکن نیست هنگام رفع حاجت از آن برای تمیز کردن خود استفاده می‌شود.
- تَوَنِی /tavani/: سنگ.
- تَوَنِی‌وَلَدَارِه /tavani wladara/: سنگی که در آن سوراخ وجود دارد و اندازه‌های بزرگ و کوچک دارد.
- خِر /xax/: سنگ‌های جمع‌شده در دره‌ها در اندازه‌های مختلف.
- دِرک /dark/: تکه‌سنگی که به اندازه یک مشت است و در مشت جای می‌گیرد.
- دَلَاو /dotaw/: سنگی گود که موقع باریدن باران آب در آن جمع می‌شود و برای مدتی می‌ماند و پرندگان و حیوانات وحشی از آن استفاده می‌کنند.
- رِز /rez/: سنگ‌ریزه.
- زَاخ /zax/: همان تریشه است، اما بزرگ‌تر.
- قُلَاوی /qolave/: کوهی کوچک که در اطراف آن کوه وجود ندارد و به کوه‌های دیگر وصل نیست.
- قِلَوَاز /qetvaz/: سنگی که در رودخانه‌ها و رودها آب از آن پایین می‌ریزد؛ شبیه آبشار است ولی ارتفاع کمی دارد.
- کاوه /kava/: تکه‌زمین مسطحی که در میان کوهی صعب‌العبور و مرتفع قرار دارد.
- کُسار /kosar/: کوهسار.

کو /ko/: کوه.

کُوه‌مَر /ko(w)kammar/: کو و که‌مَر، سنگ‌لاخ (تقریباً).

که‌مَر /kammar/: کوهی که صعب‌العبور نیست.

گَزِگِل /gəzɡəl/: سنگ دایره‌ای یا بیضی‌شکل و صاف و ضخیم.

ماینه /majna/: یک رشته‌کوه مرتفع با سطحی صاف که صعب‌العبور است.

وَر /wər/: سوراخ عمیق و عمودی در درون کوه.

وَرَتَنی /vazani/: کوهی مرتفع با سطحی صاف که صعب‌العبور است و نمی‌توان از آن

عبور کرد.

#### ۲.۴. واژه‌های مربوط به سنگ در ساخت و ساز اماکن

پاساره /pasara/: سنگ‌های صاف و پهن که در چهار طرف لبهٔ بام جهت جلوگیری از

ریزش آب بر روی دیوار می‌گذارند.

تَوَن‌چِنیَوَه /tavan tʃenjajva/: شکستن و تراشیدن سنگ‌ها با کلنگ و شکل دادن به آنها

(مربعی، مستطیلی، دایره‌ای، استوانه‌ای و ...).

تَوَن‌سَرَامای /tavanawsaramaj/: در داخل قبر، دیواری سنگی، مستطیل‌شکل و کم‌ارتفاع به

شکل تابوت درست می‌کنند که مرده را در آن قرار می‌دهند و سنگی روی آن دیوار

می‌گذارند به این سنگ تَوَن‌سَرَامای می‌گویند و سپس بر روی آن خاک می‌ریزند تا

قبر پر و هم‌سطح زمین شود.

چَرَه /tʃərə/: سنگ کوچک و باریک که در دیوارهای سنگی در زیر سنگی دیگر برای

تراز کردن آن گذاشته می‌شود.

خَر /xər/: ضایعات سنگ در بنایی که از آن برای پر کردن فاصلهٔ بین دیوار سنگی

استفاده می‌کنند.

دِذانه /dað'ana/: مثل چِره است با این تفاوت که چِره در وسط سطح بین دو سنگی که روی هم قرار دارند گذاشته می‌شود ولی دِذانه در حاشیه‌های سطح بین دو سنگ قرار داده می‌شود.

دِول /devte/: سنگ‌های صاف، باریک و کوچکی که بر روی چوب‌های باریکی که در کنار هم و به‌طور فشرده روی تیرک‌های خانه قرار گرفته می‌چینند.

رِز /rez/: سنگ‌ریزهایی که آن را روی پشت بام‌های خاکی می‌پاشند تا پس از بارندگی درهنگام سفت کردن گِل پشت بام گِل کنده نشود و به بان‌تلیز نچسبد.

کُبَس /kobas/: قرار دادن سنگ‌های بزرگ و گرد، تل، در کف دیوار سنگی که نقش فونداسیون را دارد و سبب استحکام دیوار می‌شود.

کُگا /koga/: جای موقتی در بیابان که از سنگ ساخته می‌شود؛ آتشدان سنگی.

کَلکه /kařaka/: دیوار سنگی.

کَلو /kařu/: کلبه سنگی.

کَلوتاق /kařutaq/: کلبه‌ای که سقف آن از سنگ است: سقف سنگی کلبه.

کَوَل /kavet/: نام دیگر کَلو.

کِیه /kja/: دیواری سنگی، توخالی و کم‌ارتفاع که در کاریزها برای هدایت و عبور آب و جلوگیری از ریزش خاک و بند آوردن آب از آن استفاده می‌شود.

موره /mura/: سنگی که به شکل مربع یا مستطیل تراشیده شده و در بناهای سنگی برای تعیین نیش از آن استفاده می‌شود.

وَشک کَلک /wəřka kařak/: دیوار سنگی بدون ملات.

وَلکَلک /wlakakak/: سوراخ دیوار سنگی.

هَروتَوَن /harutavan/: دیوار سنگی‌ای که در ساخت آن از گل نیز استفاده می‌شود.

(۱) همخوانی ناسوده، دندان‌ی و واگذار است. برای تولید آن نوک زبان به دندان‌های بالا نزدیک می‌شود بدون آنکه با آنها تماس پیدا کند. واجگونه /d/ است و در ابتدای واژه ظاهر نمی‌شود، محل وقوع آن، محیط بین دو واکه، پایان واژه پس از واکه و در خوشه آغازی به‌عنوان عضو دوم خوشه است تا اصل سلسله مراتب رسایی رعایت شود. علی‌رغم واجگونه بودنش، دارای بسامد زیادی در زبان هورامی و به ویژه گویش هورامان تخت است و یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد نظام آوایی این زبان و گویش است و زیبایی خاصی به تلفظ واژگان این زبان و گویش بخشیده است (نقل قول از دکتر عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا در جریان گفتگوی نگارنده با ایشان در این مورد).

### ۳.۴. واژه‌های مربوط به وسایل و ابزارهای ساخته‌شده از سنگ

آساوی تَوَین /*asavi tavanin*/: آسیاب سنگی.

آوانه /*avana*?: سنگی استوانه‌ای شکل، صاف و باریک مخصوص نرم کردن سرمه، بدین صورت که سرمه را داخل سنگی گود می‌ریزند و با آوانه آن را نرم می‌کنند.

بانتلیز /*banatir*/: بام غلتان، غلتک سنگی مخصوص فشرده و سفت کردن پشت بام بعد از بارندگی، این وسیله طولی حدود ۱ متر و قطری حدود ۳۰ سانتی‌متر دارد.

پلوری /*pluri*/: ناودان سنگی مخصوص هدایت آب چشمه یا پشت بام.

تَوَن نَخْتان /*tavanaxtan*/: تکه سنگ صاف و مستطیل شکلی که مشک آب و دوغ را روی آن قرار می‌دهند تا آب و دوغ خنک بماند و مشک ننگد.

تَوَن نما /*tavanma*/: تکه سنگی صاف و مستطیل شکل که از آن به عنوان سجاده استفاده می‌شود.

تَوَنی و لَداره /*tavaniwtadara*/: سنگی که در آن سوراخ وجود دارد و در اندازه‌های بزرگ و کوچک دیده می‌شود.

چالک /*çatak*/: سنگ گرد و گود مخصوص آب ماکیان.

چالی /*çati*/: هاون سنگی.

سَر چال /*sarçat*/: دسته هاون سنگی.

سیرکُله /*sirakola*/: سنگ‌های دایره‌ای یا بیضی شکل کف رودخانه‌ها که مثل هیل ساو برای صاف کردن دیوارهای گلی خانه‌ها از آنها استفاده می‌کنند.

کِله /*kela*/: سنگ مزار.

هاره /*hara*/: دست آس.

هارگلیری /*haragliri*/: سنگ گرد و صاف برای خرد کردن مغز بادام، گردو و غیره.

هَسان /*hassan*/: سنگ صاف و کبودرنگ که از آن برای تیز کردن چاقو، تبر، داس و غیره استفاده می‌شود.

هیل ساو /*hilasav*/: وسیله‌ای سنگی، صاف و دایره‌ای یا بیضی شکل که می‌توان آن را در دست نگه داشت و برای صاف کردن دیوارهای گلی خانه‌ها از آن استفاده کرد.



#### ۴.۴. واژه‌های مربوط به سنگ در کشاورزی و باغداری

تَلاَنَه /*tana*/: مکانی مستطیل‌شکل که با ریختن خاک پشت دیواری سنگی ساخته می‌شود و برای کاشت درختان و سبزیجات در جاهای شیب‌دار و کم‌خاک از آن استفاده می‌کنند.

قَلَات /*qate*/: قرار دادن چند سنگ روی هم به شکل قلعه در فواصل مختلف که از آن برای مشخص کردن مرز بین زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها استفاده می‌شود.

کُپَر /*kopax*/: ماهی که گیاهان و علف‌ها در کوه‌ها زرد می‌شوند و دیگر قابل درو نیستند، تیرماه.

کُکَن /*kokan*/: ماهی که گیاهان و علف‌ها در آن می‌رسند و باید آنها را درو کرد، خردادماه.

#### ۵.۴. واژه‌های مربوط به سنگ در دامداری

آخَرَه /*axora*/: آبشخور سنگی حیوانات در کنار چشمه‌ها که دراز، استوانه‌ای، گود و روباز است.

پَچَه /*paifa*/: همان کله است اما از آن برای نگهداری بز و گوسفند استفاده می‌شود.

تَوَنی‌وَلداره /*tavaniwladara*/: سنگی سوراخ‌دار که افسار اسب، قاطر و الاغ یا طناب متصل به پای بقیه حیوانات خانگی را به سوراخ آن می‌بندند.

کُزَه /*koza*/: همان کله است با این تفاوت که از آن برای نگهداری بزغاله‌ها و بره‌ها استفاده می‌شود و روی آن را با چوب و خاشاک می‌پوشانند.

کَلَه /*kala*/: طویلهٔ روباز که با دیوار سنگی محصور شده و برای نگهداری گاو و قاطر در بهار و تابستان از آن استفاده می‌شود.

#### ۶.۴. واژه‌های مربوط به بازی‌های سنگی

پیچانی /*pijani*/: یک نوع بازی با پنج سنگ کوچک (حدوداً ۵۰ گرمی) و گرد.

تَوَن‌مَار /*tavanamare*/: نوعی بازی با سنگ که در آن سنگی را به صورت عمودی قرار می‌دهند و از فاصله‌ای دور با سنگ درک آن را هدف می‌گیرند، برخورد درک به آن و شکسته شدنش امتیاز محسوب می‌شود.

تَوْتی و لَداره /*tavaniwladara*/: سنگ کوچک سوراخ‌داری که کودکان با گذراندن نخ از سوراخ آن، از آن به‌عنوان چارپا استفاده می‌کنند و به دنبال خود می‌کشند.

حَوْت تَوْن /*hawttavan*/: یک نوع بازی که در آن هفت سنگ را به صورت عمودی پشت سر هم قرار می‌دهند و از فاصله‌ای دور با پرتاب سنگ باید همه یا تعدادی از آنها را انداخت.

قَلَات /*qafate*/: قلعه‌های کوچکی که بچه‌ها هنگام بازی کردن، با سنگ‌های کوچک می‌سازند.

یَانْقَلَه /*janaqola*/: خانه‌های کوچکی که بچه‌ها هنگام بازی کردن، با سنگ‌های کوچک می‌سازند.

#### ۷.۴. سرپناه‌های سنگی طبیعی

بَنکان /*bənkən*/: تخته‌سنگی که روی سنگ دیگری قرار دارد ولی تا اندازه‌ای از آن جلوتر آمده و به‌عنوان سایبان در روزهای آفتابی و سرپناه در روزهای بارانی استفاده می‌شود. همچنین، به‌عنوان مخفیگاه موقتی نیز از آن استفاده می‌شود.

بَنَمَغَار /*bənməyār*/: غار سنگی که نسبت به مَرَه از نظر طول و عرض کوچک‌تر است و حداکثر دو نفر در زیر آن جای می‌گیرند. در قدیم ریاضت‌کشان چهل روز در آنجا سکنی می‌گزیدند و روزی یک خرما می‌خوردند و بدین ترتیب به ریاضت‌کشی می‌پرداختند.

زَاخُر /*zaxoz*/: تَریشَه دنباله‌دار و طویل که جانوران کوچک مثل مار و مارمولک در آن جای می‌گیرند اما اگر حیوانات بزرگ‌تر مثل بزغالِه و خرگوش وارد آن شوند نمی‌توانند از آن خارج شوند.

کَلَلان /*katalan*/: لانه بز کوهی در جاهای بلند کوه در هنگام زمستان.

مَرَه /*marā*/: غار سنگی طویل و عریض.

#### ۸.۴. اصطلاحات و واژه‌های متفرقه مربوط به سنگ

تَقَه /*taqqa*/: صدای ناشی از برخورد سنگ‌ها با هم.

تَلنای /*talnaj*/: غلتاندن تخته سنگ‌های بزرگ و گرد.

توز /tuz/: در اصطلاح به معنی سرشت و ذات است.  
توزپیس /tuzpis/: کنایه از آدم بدنهاد و بدذات است.  
تَوَن‌تراز /tavanroz/: عمل غلتیدن سنگ در سرایشی و گاه برخورد آن با سنگ‌های دیگر.  
اصطلاحاً به معنی لجبازی است.  
تَوَن‌چِن /tavančən/: کسی که سنگ‌ها را می‌تراشد و آنها را به اشکال مختلف درمی‌آورد.  
تَوَنَوَعْسَری /tavanaw fennasri/: خطاب به کسی گفته می‌شود که هر چه از وی سؤال می‌شود جواب نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر، خود را به نفهمی می‌زند و به جای پاسخ دادن سکوت اختیار می‌کند.  
تَوَنین /tavanin/: ساخته شده از سنگ. کنایه از آدم سنگدل و بی‌رحم است.  
دَوَلْگِش /devtapoʃ/: پوشاندن با دِول.  
راگا /raqa/: راه و ورودی در کوه برای عبور گله گوسفند و بز.  
راواز /ravaz/: راهی باریک در کوه که به صورت منفرد و نه جمعی می‌توان از آن عبور کرد.  
رِزوشُر /rezuʃor/: عبور دادن آب از میان سنگریزه‌ها برای تمیز کردن آن. در اصطلاح به معنی بررسی دقیق است.  
ساوِل /savte/: سبدهای چوبی که آنها را بر پشت قاطر می‌گذارند و برای حمل سنگ‌های ساختمانی از آنها استفاده می‌کنند.  
سَخْتِیَار /saxtjar/: کسی که به‌راحتی می‌تواند در کوه‌ها و جاهای صعب‌العبور آنها رفت و آمد کند، کوهنورد (تقریباً).  
کُکَن /kokan/: کسی که کوه می‌کند، کوه‌کن.  
کو /ko/: توده‌ای از ستاره که با ظاهر شدن آن تقریباً در اواسط خردادماه هوا گرم و در اواسط آذرماه هوا سرد می‌شود. اعتقاد بر این است که با ظاهر شدن این توده در اواسط خردادماه زنبور عسل شروع به تولید عسل می‌کند.  
گِزْگَل /gezgal/: کنایه از آدم چاق و چله است.  
لَم‌دای /lamdaj/: برآمدگی دیوار سنگی که نشانه عدم استحکام و احتمال سقوط آن است.

هارگلیری آمِن سَرَو زوانینته /haragliri ?amena saru zvanitna/: خطاب به کسی گفته می‌شود که از روی بغض و خشم از صحبت کردن خودداری می‌کند.

## منابع

- آساطوریان، گارنیک، ۱۳۷۴، «قوم گوران»، ترجمه ماریا آیوازیان، *ایران‌شناسخت*، ش ۱، ص ۳۱-۶۴.
- آرانسکی، ای. ام.، ۱۳۵۸، *مقدمه فقه‌اللغه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران.
- بلو، جويس، ۱۳۸۳، «گورانی و زازا»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم: *زبان‌های ایرانی نو*، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۵۵۵-۵۶۲.
- تابانی، حبیب‌الله، ۱۳۸۰، *وحدات قومی کرد و ماد: منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان*، تهران.
- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۷، «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، *ادب‌پژوهی*، ش ۵، ص ۹۱-۱۲۸.
- رخزادی، علی، ۱۳۹۰، *آواشناسی و دستور زبان کردی*، سنندج.
- طیبی، حشمت‌الله، ۱۳۸۸، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران.
- محمدپور، احمد، ۱۳۹۲، *تجربه نوسازی: مطالعه تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه زمینه‌ای*، تهران.
- معین، محمد، ۱۳۷۶، *فرهنگ فارسی*، ج ۶، تهران.
- Minorsky, V., 1920, "Notes sur la secte des Ahl-e-Haqq", *Revue du monde musulman* 40, pp. 19-97.